

ایران باستان در آینه مورخان ارمنی

در تمامی طول تاریخ ساسانیان ارمنستان با این امپراتوری دارای تاریخ مرتبط و مشترک بود. در آغاز ارمنستان خراجگزار ایران بود و پس از چندی ضمیمه خاک ایران شد اما در تمام طول تاریخ صحنه منازعات دو امپراتوری ایران و روم بود. همزمان با کریسمس و آغاز سال نو مسیحی و در ریشه یابی تاریخی مسیحیت در جهان می توانیم به ریشه یابی ارتباط باستانی سرزمین خود با این آیین یکتاپرستی توجه نماییم و کنکاش نماییم در این موضوع که ایرانیان باستان تقریباً از آغاز رسمیت یافتن این آیین با آن آشنا و به واسطه موقعیت جغرافیایی اولین کشور مسیحی جهان (ارمنستان) با آن آیین همجوار بوده اند. طی این مقاله قصد آن داریم تا ضمن معرفی مختصر ارمنستان به پیشینه همجواری دو ملت و ابعاد مختلف روابط ایرانیان و ارمنی ها بپردازیم خصوصاً اینکه در بررسی تاریخ ایران باستان بسیاری از مستندات و اطلاعات خود را مرهون منابع و آثار مورخان ارمنی هستیم که طی بحث به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد و اگر نبودند بدون شک شناخت تاریخ ایران باستان بسیار سخت تر از امروز بود!

کشور ارمنستان در آسیای غربی و در مساحتی حدود سی هزار کیلومتر مربع واقع شده است. بلندی آن از سطح دریا بین ۸۰۰ تا ۲۰۰۰ متر است و از نظر ناهمواری ها دو رشته کوه مهم پنتوس در شمال و تاوروس در جنوب به صورت دژهایی بلند دشت ارمنستان را احاطه کرده اند. البته میان این دو رشته کوه نیز کوه های دیگری در این منطقه قرار دارند و کل سرزمین مورد نظر را به چند قسمت جدا از هم تقسیم می نماید. ۱.

نام ارمنستان نخستین بار در کتیبه های میخی اورارتو آورده شده است. درباره خاستگاه ارمنیان هیچ سند روشنی در دست نداریم. همین قدر می دانیم که آنها از نژاد هند و اروپایی بوده اند. در مراحل اول جایگاه ایشان در قلمرو اورارتو و آمیختن آنان با مردم بومی نیز تاریک است. کهن ترین یادی که از ارمنیان شده است _ به جز در کتیبه اورارتو _ در آثار هکاتئوس ملطی حدود ۵۵۰ ق. م است که سی سال پیش از کتیبه بیستون داریوش اول است. به گفته استرابون، ارمنیان نخست در بخش آسیلین (ارزنجان) و سرچشمه های دجله به سوی شرق تا کلخید و آدیابن راندند و از همان آغاز گویا به دشت ارمنستان راه جستند و پس از تباهی پادشاهی اورارتو آنجا به دست مادها و سپس هخامنشی ها افتاد. هرودوت معتقد بود ارمنیان از فریژی به ارمنستان آمدند و سلاح های ایشان عین سلاح های فریژیان بود. ادوکوس در سده چهارم به روایت استفان بوزنطی در اقوام نیز به یگانگی نژاد ایشان با

فریژیان اشاره دارد و می افزاید که زبان این دو گروه همانند است. البته مورخین جدید در خصوص تبار ارمنیان به سخن هرودوت استناد چندانی نمی کنند.^۲

از نظر اعتقادی و مذهبی ارمنستان تا قبل از گرویدن به آیین مسیحیت مذاهب مختلفی داشت. از نخستین اعتقادات رایج در ارمنستان می توانیم به آیین آناهیته در این سرزمین اشاره نماییم. آیین آناهیته در ارمنستان و غرب ایران پیروان فراوان داشت. اما اعتقاد به آیین نانا یا چنانکه ارمنیان می گویند نانه در این سرزمین چندان روشن نیست. چنین می نماید که ارمنستان شاید در پایان فرمانروایی سلوکیان نانه و آناهیته را با آرتامیس از الهه های یونانی برابر می دانستند.^۳

همجواری ارمنستان با ایران و یونان باعث شده بود آرامنه تاثیرات فراوانی از هر دو سوی داشته باشند. تاثیراتی که در تمامی دوران ایران باستان ادامه داشت و نهایتاً با ظهور مسیح در غرب می بینیم که ایشان به آن آیین گرویده اند. موقعیت خاص جغرافیایی ارمنستان و اینکه به عنوان دروازه ورودی نقاط غربی سرزمین ایران محسوب می شد باعث شده بود که از دیرباز مورد توجه ایران باشد به نحوی که تقریباً از آغاز تاریخ ایران شواهدی از اعتبار و اهمیت این منطقه برای ایرانیان مشاهده می کنیم و به همین دلیل است که در سراسر طول تاریخ شاهد ارتباط ایران و ارمنستان هستیم. آنها از کهن ترین روزگاران یا بهتر بگوییم از سپیده دم تاریخ ایران یعنی از مهاجرت آریایی ها به این سرزمین با ایران پیوند و روابط گوناگون به ویژه روابط فرهنگی داشته اند. ارمنستان در عهد هخامنشی از جمله ساتراپ های ایران بود و هخامنشیان همواره توجه ویژه به این دژ طبیعی در سرحدات شمال غرب خود داشته اند. پس از دوران هخامنشیان که تساهل آنها با ملل همجوار زبانزد بود در دوره جانشینان اسکندر نیز شاهد اشغال ارمنستان توسط آنان هستیم. ارمنستان مدت های مدید در تصرف سلوکیان بود و ارمنی ها همچون ایرانیان تحت لوای جانشینان آن مقدونی جهان گشای، روزگار می گذراندند تا اینکه روزگار اشکانیان پارتی فرا رسید.

ارمنستان در دوران اشکانیان با حمایت مهرداد اشکانی استقلالی نسبی یافت. مهرداد پس از به قدرت رسیدن تمام نواحی غربی فلات ایران از جمله ارمنستان را تسخیر و برادر بزرگتر خود والار شاک را به حکمرانی ارمنستان گمارده بود. ۴ از این پس شاهد قرابت حکمرانان ارمنستان با پادشاهان اشکانی ایران هستیم که هر چند گاهی اوقات به سبب دخالت های امپراتوری روم منازعاتی کوچک میان دو کشور ایران و ارمنستان ایجاد شد اما با این وجود شاهد روابط گسترده فرهنگی بین دو کشور هستیم. این ارتباطات البته دلایل سیاسی و اقتصادی نیز داشته است. قرابت خانوادگی پارتیان و حکمرانان ارمنستان باعث شده بود این سرزمین همیشه به عنوان ایالتی همجوار مد نظر باشد و این رابطه تا پایان کار اشکانیان همواره ادامه داشت. حتی زمانی نیز که

آیین مسیحیت در ارمنستان منتشر شد تغییری در این رابطه دوستانه ایجاد نشد. حضرت عیسی(ع) در زمان فرهاد چهارم در بیت لحم متولد شد و به فاصله کمی پس از تولد وی مسیحیت به مرزهای امپراتوری ایران راه یافت. از آنجا که در دوره اشکانیان دین رسمی وجود نداشت و سیاست دینی آنان بر تسامح استوار بود و سختگیری چندانی بر گرایش مردم به ادیان مختلف نداشتند ارمنی ها از همان آغاز با آیین مسیحیت آشنا شدند. در تاریخ اشکانیان شاهدیم که بلاش پادشاه اشکانی برادر خود تیرداد را به حکمرانی ارمنستان گمارد و روم هم سلطنت او را تایید کرد. تیرداد را باید پایه گذار دودمان اشکانی ارمنستان بدانیم. او به همراه سه هزار سوار به روم رفت و نرون در مراسم باشکوهی تاج بر سر او نهاد. (سال ۶۶ میلادی) تیرداد اجازه یافت تا آرتاکساتا را به عنوان پایتخت خود در ارمنستان بنا کند و با یاری معماران رومی که نرون فرستاده بود این کار به انجام رسید. مسیحیت پس از دوران تیرداد به عنوان مذهب رسمی ارمنستان توسط سن گریگوار (دومین روشنگر) اعلام شد. گریگوار خود پسر شاهزاده ای اشکانی به نام آناک بود که توسط خسرو کشته شده بود. گریگوار در قیصریه کاپادوکیه به آیین مسیحی پرورش یافته بود و پس از اینکه به ارمنستان آمد ابتدا توسط تیرداد زندانی شد. مدتی بعد تیرداد به بیماری روانی خاصی گرفتار شد و خواهرش او را متقاعد کرد که گریگوار می تواند او را شفا دهد. تیرداد، گریگوار را از زندان آزاد کرد و اتفاقاً حالش خوب شد. در تاریخ آمده است که تیرداد خود نیز به مسیحیت گروید و پس از او مردم دسته دسته به این آیین جدید گرویدند و نهایتاً به موجب فرمانی مسیحیت آیین رسمی ارمنستان شد. یوزف مارکوارت از قول آگاتانجلوس (که در ادامه او را معرفی خواهیم کرد) نقل می کند هنگامی که تیرداد جهت دریافت تاج شاهی به دربار امپراتور روم می رفت در بین همراهان تیرداد که جمعیت زیادی را نیز شامل می شدند و از بین افراد سرشناس ارمنستان انتخاب شده بودند گریگوار و فرزندانش نیز حاضر بودند و مورد احترام دربار روم قرار گرفتند. ۵ در مجموع در دوران اشکانیان ارمنستان دارای وضعیت مناسبی بود. وضعیتی که پس از جانشینی ساسانیان به جای اشکانیان تغییر یافت. در جانشینی هر سلسله به جای سلسله دیگر بازمانده های قبلی همیشه خطری بالقوه برای حاکمان جدید محسوب می شوند و ارمنستان نیز به دلیل اینکه حکمران اشکانی بر آنجا حکومت می راند در آغاز خطری برای ساسانیان محسوب می شد. اردشیر پس از غلبه کامل بر اشکانیان و اجرای مراسم تاجگذاری که نقش های برجسته آن بر صخره های پارس باقی مانده برای تامین تسلط نیاز داشت مرزهای ایران را تحت کنترل خود داشته باشد. مشکل عمده در این رابطه مسئله ارمنستان بود که در عین حال اردشیر آن را یک مسئله داخلی تلقی می کرد و وجود بقایای خاندان اشک را در آنجا نمی توانست تحمل کند. ۶ در حقیقت بازماندگان خاندان اشک و بعضی نجبای طرفدار آنها در ارمنستان اتحادیه ای قوی علیه

اردشیر به وجود آورده بودند و روم هم با آنکه در ظاهر می کوشید تا خود را از معرکه کنار بکشد باز به علت منافی که در ارمنستان داشت به طور غیررسمی مخالفان اردشیر را تقویت می کرد. در ارمنستان هم شاهزادگان اشکانی و از آن جمله ارته وزد (ارته وزدس) که پادشاه ماد آذربایجان بود و بعد از مرگ پدرش اردوان آخرین مدعی اشک محسوب می شد اختلافات خانوادگی خود را کنار گذاشته بود تا با کمک خسرو پادشاه اشکانی ارمنستان که خویشاوند اردوان و به قولی ضعیف برادر او بود شاید سلطنت از دست رفته اشکانیان را اعاده نماید. اردشیر به عنوان وارث نهایی مرده ریگ اشکانیان از همان آغاز سلطنت در مرزهای بین النهرین و ارمنستان با روم برخورد یافت و استرداد سرزمین های از دست رفته ایرانی را هم از همان اوایل کار دستاویز تعرض های خویش به قلمرو روم کرد. اردشیر چون مقاومت و مبارزه ارمنستان را در مقابل خود ناشی از تحریک روم می دانست برای درگیری با روم نه فقط در کاپادوکیه و سوریه بنای تاخت و تاز گذاشت بلکه نصیبین را هم که از مدت ها قبل در حکم زرادخانه روم محسوب می شد به محاصره درآورد. (سال ۲۳۰ میلادی) گرفتاری های اردشیر با روم باعث شده بود خسرو پادشاه ارمنستان و متحدان اشکانی او در نواحی غربی کر و فری کسب نمایند. ۷ در روایات ارمنی آمده که پادشاه ارمنستان معابر قفقاز را بر روی طوایف غارتگر باز کرد و تا دروازه تیسفون تمام شهرها و آبادی های سر راه را دستخوش غارت کرد. ممکن است این تاخت و تازها تا مدت ده سال تکرار شده باشد و در تمام این مدت مسئله ارمنستان بخش زیادی از مساعی ساسانیان را به خود اختصاص داده است بدون آنکه انتظامی قطعی در آن نواحی برقرار گردد. ۸ در مجموع ختم نسبی غائله ارمنستان بیش از ده سال طول کشید. اردشیر ساسانی برای تفوق بر شاه ارمنستان که متحدانی برای خود فراهم کرده بود از سیستم ارتشا استفاده کرد و برخی متحدان را به ترک محاربات بی حاصل ترغیب کرد. متحدان رومی و سکایی ارمنستان خود را کنار کشیدند و در پایان امر پادشاه ارمنستان برای مقاومت در برابر اردشیر تنها ماند و البته وی با حدت تمام به مقاومت در مقابل اردشیر پرداخت و گفتیم که اردشیر پس از ده سال زد و خورد توانست او را مغلوب نماید. ۹

اردشیر فرمانروای شاهنشاهی گسترده ای شد که از فرات تا مرو، هرات و سیستان ادامه داشت. وی پس از غلبه بر رقبای داخلی درصدد تحکیم سرحدات کشور خود برآمد و در مدتی قریب به نیم قرن از حریفی به حریف دیگر می پرداخت و سرنوشت خود را با دلیری تعقیب می کرد. او نهایتاً موفق شد در ایران شاهنشاهی جدیدی به وجود آورد که نام ساسانیان را بر آن می نهیم.

اردشیر در زمان حیات خود پسرش شاپور را در سلطنت با خود شریک کرد و نهایتاً با تسلیم تاج و تخت به پسر از سلطنت کناره گرفت. در دوران شاپور نیز مسئله ارمنستان ادامه داشت و او در نهایت موفق شد در جبهه ارمنستان بر حریف پیروز شود و این در

حدود ۲۳۸ میلادی بود ۱۰. در تمامی طول تاریخ ساسانیان ارمنستان با این امپراتوری دارای تاریخ مرتبط و مشترک بود. در آغاز ارمنستان خراجگزار ایران بود و پس از چندی ضمیمه خاک ایران شد اما در تمام طول تاریخ صحنه منازعات دو امپراتوری ایران و روم بود.

در موقعی که ساسانیان جانشین اشکانیان شدند عیسویان مرکز تبلیغی مهمی در شهر الرها داشتند. چنانکه می دانیم دولت ایران در جنگ های بزرگی که با روم کرد اسیران را در نواحی دوردست کشور مسکن داد، پادشاهان ایران در لشکرکشی های خود به نواحی مسیحی نشین گاه تمام سکنه یک شهر را کوچ داده در یکی از نقاط داخلی کشور مقیم می کردند و بدین شکل بود که مسیحیت در مناطق مختلف ایران رواج یافت. ۱۱

با این حال می دانیم که در روزگار ساسانیان خصوصاً پس از رسمی شدن دیانت زرتشت سختگیری هایی نسبت به مسیحیان اعمال می شد. روحانیون زرتشتی در آن ایام بسیار متعصب بودند و هیچ دیانتی را در داخل کشور تجویز نمی کردند البته این تعصب بیشتر مبتنی بر علل سیاسی بود. روسای دین زرتشت پیروان سایر ادیان را که رعیت ایران به شمار می آمدند محل اطمینان قرار نمی دادند خاصه اگر همکیشان آنها در یکی از ممالک خارج دارای عظمتی بودند. این تفاوت رویکرد در مقایسه بین برخورد ایشان با یهودیان و مسیحیان قابل تشخیص است. دستگاه روحانیت زرتشتی با فرق یهودی بابل با توجه به اینکه برای دولت ایران خطری محسوب نمی شدند و به طور کلی تحت حمایت شاه ایران بودند کاری نداشتند اما در عین حال به شدت سعی در کنترل ارمنستان مسیحی از خود نشان می دادند.

از سوی مقابل نیز شاهدیم که هرچند تاریخ کهن کلیسای ارمنستان نمودار آن است که مشرکان نیز در ارمنستان فراوان بودند و در میان مسیحیان هم فرقه ها و انشعابات بسیار بود اما بزرگترین تهدید از جانب پادشاهان ساسانی برایشان همواره وجود داشت که می کوشیدند آیین زرتشت را جایگزین مسیحیت سازند. پایداری ارمنیان در ۴۵۱ میلادی یکی از چشمه های کار ارمنیان بود برای حفظ خود در برابر ساسانیان. ۱۲

پیشتر گفتیم که دین و فرهنگ و تاریخ ارمنستان همواره متأثر از ایران بوده و از دیر باز ارتباط عمیق فرهنگی بین دو کشور برقرار بوده است. به دلیل همین ارتباط بسیار نزدیک دو کشور آثار و منابع ارمنی در بازشناسی تاریخ ایران باستان از اهمیت ویژه ای برخوردارند. تاریخ ارمنستان خصوصاً در عهد ساسانیان کاملاً با تاریخ شاهنشاهی ایران پیوسته است. از این جهت در تواریخ ارمنی آن عصر نه تنها مطالب بسیار مهم راجع به سرگذشت سلاطین ایران به دست می آید بلکه کیفیت ارتباط ایران و

ارمنستان نیز از آن مستفاد می‌گردد. همچنین نکات و تفصیلات بی‌شمار در خصوص تشکیلات کشوری، دینی و تمدن ایران عهد ساسانی در آن منابع مندرج است. ۱۳

مورخان زیادی به نگارش تاریخ ارمنستان اهتمام گماشته‌اند که در بین آثار ایشان اطلاعات ارزشمندی در خصوص ساسانیان می‌توان یافت. از بین این مورخان متعدد در این تحقیق ابتدا مشخصاً روی آثار چهار تن از ایشان: موسی خورنی، آگاتانجلوس، لازار فارپی و سبئوس دقت و بازنگری خواهیم داشت و سپس به برخی دیگر از این مورخان نیز فهرست وار اشاره خواهیم داشت.

• موسی خورنی

موسی خورنی (خورناسی = خورن) از نویسندگان و مورخان معروف ارمنی است و در نیمه دوم قرن چهارم میلادی در خورنی (= خورونک) ناحیه ای در ولایت دارون ارمنستان به دنیا آمد. تاریخ تولد وی را بین سال‌های ۴۰۵ تا ۴۱۰ میلادی می‌دانند. ۱۴ وی تحصیلات خود را در کلیسای افس EFES شروع کرد و تحصیلات عالی خود را در اسکندریه، مصر، آتن، روم و قسطنطنیه گذراند و در زبان و ادبیات ارمنی شاگرد مسروپ مخترع خط ارمنی بود. وی به غیر از استادی در زبان ارمنی و یونانی و لاتین زبان سریانی را نیز به خوبی می‌دانست و بیشتر عمر را در کتابخانه‌های یونان و اسکندریه به تحقیق پرداخت و اسناد زیادی به دست آورد. با کلام مسیحیت نیز آشنایی داشت و درباره دین مسیح و عقاید مسیحیت و گسترش آن کتاب‌هایی نوشت. ۱۵ به طور کلی تالیفات موسی خورنی در سه دسته قابل تقسیم هستند: فلسفی، مذهبی، تاریخی و جغرافیایی. در زمینه مسائل تاریخی و جغرافیایی موسی خورنی آثاری همچون تاریخ ارمنستان، ترجمه زندگی اسکندر از یونانی به ارمنی و سرانجام کتاب مشهورش به نام جغرافیای موسی خورنی را دارد که این کتاب آخر را با استناد به کتاب جغرافیای بطلمیوس به زبان ارمنی نگاشته است. ۱۶ معروف‌ترین اثر خورنی همانا تاریخ ارمنستان است که آن را در چهار کتاب به شکل ادبی تالیف کرده است. جلد آخر این مجموعه از بین رفته و سه کتاب اول در دسترس محققان قرار دارد. در این اثر تاریخ ارمنستان را از آغاز تا انقراض اشکانیان توصیف کرده و از مهمترین منابع برای شناسایی تاریخ ایران اشکانی و اوایل ساسانی نیز محسوب می‌گردد. وی در این کتاب از بسیاری از منابع قدیمی یونانی که امروزاً کمتر آنها در دست نیستند استفاده کرده و تحت تاثیر ادبیات یونان واقع شده بود و حتی در نگارش کتاب خود به زبان ارمنی اصطلاحات و لغات یونانی را به نحو وافر به کار برده است. موسی خورنی در این کتاب نویسندگان قدیمی را نام می‌برد که کتاب‌هایشان به ما نرسیده است. ویکتور لانگوا دانشمند فرانسوی که متخصص آثار خورنی

بود نام بیست و چهار تن از آن نویسندگان قدیمی را از کتاب خورنی استخراج کرده است. ۱۷ خورنی در نقل تاریخ باستانی ارمنستان از قول مارآپاس کاتینا گزارش های مورخین باستان را با افسانه های تورات به هم آمیخته و سعی کرده تا این اخبار را با روایات زردشتی ساسانی منطبق سازد. به نظر می رسد که وی از تاریخ اورارتو آگاهی چندانی نداشته و اطلاعات خود را بیشتر از منابع اساطیری اخذ کرده است. ۱۸. پاره ای دیگر از اطلاعات خورنی درباره تاریخ باستانی ارمنستان از یوسوی مورخ معروف گرفته شده و او نیز اطلاعات خود را از کتزیاس به دست آورده است. خورنی در تاریخ خود فهرستی از شاهان ماد و ارمنستان را نقل کرده که ظاهراً ماخوذ از روایت کتزیاس و هرودوت است. خود وی در کتابش درباره استفاده از این منابع یونانی می نویسد: همه می دانید که در کتاب های نویسندگان قدیم به ویژه پارسی و کلدانی اطلاعات بسیاری درباره سالنامه های ملت ما دیده می شود اما به سبب آنکه ما در کتاب خود بیشتر از نویسندگان یونانی استفاده کرده ایم این است که یونانیان کوشیده اند نه تنها اخبار فتوحاتشان را بنویسند بلکه خواسته اند ثمرات فکری خود و مردم جهان را نیز باقی بگذارند. ۱۹.

به رغم تمامی اهمیتی که برای تاریخ موسی خورنی و نقش آن در شناخت تاریخ ایران اواخر اشکانی و اوایل ساسانی قائلیم ضعف این تاریخ همانا وجود افسانه ها و داستان های زیاد در آن است و از این رو باید با احتیاط بیشتری از آن به عنوان یک منبع معتبر یاد نماییم. اثر دیگری که موسی خورنی از خود بر جای گذاشته است تحقیقاتی است که وی در باب جغرافیا انجام داده و در آن شرح اجمالی در باب ممالک قلمرو ایران ساسانی ارائه کرده است. اهمیت این اثر در شناخت دوران ساسانی بسیار مهمتر از اثر اول خورنی است و آخرین چاپ این مبحث جغرافیایی همان است که مارکوارت آلمانی تحت عنوان ایرانشهر به روایت موسی خورنی منتشر کرده است و البته شرح و تفصیل و تفسیر نویسنده آلمانی آن را برای مطالعه کنندگان تاریخ دوره ساسانی مخزنی ضروری و مرجعی لازم ساخته است. ۱. کتاب جغرافیای موسی خورنی براساس کتاب بطلمیوس خلاصه ای از کتاب پاپ پوس اسکندرانی است و موسی خورنی به هنگام تالیف کتاب خود سرزمین های مورد نظرش را با نوشته بطلمیوس مقایسه می کند و توضیحات لازم را می نویسد برخی محققین معتقدند کتاب منحصر به فردی ابتدا در زمان ساسانیان به زبان پهلوی در جغرافیا نوشته شده بود و موسی خورنی این کتاب را به زبان ارمنی ترجمه کرد. ۲. کتاب ایرانشهر اطلاعات خوبی از سرزمین های ایران ساسانی به ما می دهد و در شرح این سرزمین ها به اشارات بطلمیوس بدان ها اشاره شده است نام هایی همچون ماد، الیمایی، پارس، آریک، دریای هیرکان، اسکیت ها، بین النهرین و بابل از جمله نواحی معرفی شده هستند. خورنی به ما می گوید که بطلمیوس ماد را مارگ یا مادوس MADOS نامیده و از کاسب KASB، کادوش، گلک، دیلموک به

عنوان استان های ماد یاد کرده و علاوه بر آن ری و اسپهان را از شهرهای ماد برشمرده است. ۳ در مجموع از آثار موسی خورنی می توانیم اطلاعات مفیدی از ایران باستان به دست آوریم اما مورخ دیگر ارمنی که به واسطه ارتباط نزدیک تر با حکمرانان اشکانی ارمنستان و دسترسی به اسناد و مکاتبات دربار می توانیم استناد بیشتری به وی داشته باشیم آگاتانجلوس است که به اختصار توضیحاتی درباره وی و آثارش را مرور می نماییم.

• آگاتانجلوس

آگاتانجلوس (آگاتانگوس = آگاتانژ) یکی دیگر از وقایع نگاران ارمنی و از قدیمی ترین آنها است که کتابی به نام تاریخ ارمنیان دارد و واجد اطلاعات ارزشمندی از ایران عهد ساسانی برای ما است. وی منشی تیرداد دوم پادشاه ارمنستان بود. اصل وی یونانی و نامش به یونانی از دو جزء آگاتوس به معنی خوب، نیک و خیر و آنگلوس به معنای فرشته و پیک ترکیب یافته بود. ۴ وی از مورخان و نویسندگان ارمنی قرن چهارم میلادی محسوب می شود و در یکی از شهرهای ارمنستان غربی در همجواری روم زندگی می کرد. آگاتانجلوس در تاریخ خود از حوادث بین سال های ۲۲۶ تا ۳۳۰ میلادی گفت و گو می کند. ۵ او در کتاب خود به بشارت و دعوت بنیانگذار کلیسای ارمنی یعنی گریگوار مقدس پرداخته است و توضیحاتی در این زمینه ارائه می دهد. ۶ تاریخ او به زبان ارمنی و یونانی است و مشتمل بر چندین بخش است. در آغاز هر یک از آنها کتابی مستقل بودند ولی پس از سال ۴۵۶ میلادی آگاتانجلوس آن کتاب ها را به هم پیوسته ساخت و داستان های افسانه آمیزی نیز در خصوص ظهور مسیحیت در ارمنستان به آن افزود و البته برخی محققین معتقدند این بخش آخر به هیچ وجه از آگاتانجلوس نبوده است. ۷ به هر حال کتاب تاریخ ارمنیان آگاتانجلوس در واقع نخستین کتاب در زمینه تاریخ ارمنستان است. در دورانی که آگاتانجلوس در کتاب خود به آن پرداخته است ارمنستان و موقعیت استراتژیک آن بنا به دلایلی همچون شکل گیری مسیحیت و دخالت های امپراتوری روم در آنجا برای حکومت پارت ها و سیاست خارجی آنها اهمیتی دوچندان یافته است. در شرایطی که پس از انتخاب شاهزاده ای پارتی برای حکومت بر ارمنستان وی به عنوان شخص دوم امپراتوری اشکانی شناخته می شد مسیحی شدن ارمنستان باعث شد کفه ترازو به نفع روم سنگین شود.

دوره ای که آگاتانجلوس در آن می زیسته از آن جهت اهمیت دارد که یکی از سرنوشت سازترین دوران های تاریخی ارمنستان است زیرا رسمی شدن مسیحیت در ارمنستان آینده سیاسی اجتماعی این سرزمین و تا حدودی همسایگان آن را تحت تاثیر قرار

داد. آگاتانجلوس در زمان قدرت یابی اردشیر بابکان به نگارش کتاب خود پرداخت؛ در زمانی که تنها در ارمنستان بقایای اشکانیان همچنان حکومت داشتند و مقاومت می کردند. مولف ورود خود به تاریخ را از روی اجبار دانسته و می نویسد: ... بنا به فرمان تند شهریاران بی اختیار به حرکت در آمدیم و دریانورد دریای سخت ماتیان ها (ماتیکان به معنای رساله و کتاب) تاریخ گشتیم. ۸.

نویسنده از سوی دیگر معتقد است که گرچه این تاریخ ها به دستور شاهان و برای آنان نوشته شده است اما در واقع همچون مرواریدی هستند که نه تنها پیشانی پادشاهان را می آراید بلکه همگان را آراسته و شادمان و توانگر و خشنود می سازد و آرامش و درمان می دهد. ۹.

گفتیم که کتاب حاضر را نخستین کتاب در زمینه تاریخ ارمنی ها می دانند اما نویسنده در تالیف آن از تعدادی منابع پیش از خود بهره برده است. وی در ضمن توصیف شخصیت هایی همچون خسرو و تیرداد اشکانی بیان می کند که از روایات تاریخی و رمان ها نیز استفاده کرده است. آگاتانجلوس همانگونه که گفتیم اثر خود را با استفاده از منابع موجود سده چهارم میلادی نگاشته است. یکی از این منابع کتاب رفتار ماشتوتس اثر گوریون بوده است و حکمت گریگور نیز از دیگر منابعی است که نویسنده مورد استفاده قرار داده است. ۱۰.

آگاتانجلوس همچنین بیان می کند که در نوشتن کتابش علاوه بر به کارگیری روایات کهن از مسائلی سخن می گوید که خود شاهد آنها بوده و نیز به کردار و گفتار مردانی پرداخته که در عصر او می زیسته اند. همان گونه که گفتیم کتاب تاریخ ارمنیان از رخدادهایی صحبت می کند که در سده سوم و اوایل سده چهارم میلادی رخ داده است؛ فاصله سال های ۲۷۹ تا ۳۳۰ میلادی که مقارن با حکومت دهمین و یازدهمین شاه از سلسله شاهان اشکانی ارمنستان و همچنین پیدایش ساسانیان در ایران است. این کتاب از یک پیش گفتار و پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول به جنگ های ده ساله خسرو و پسرش تیرداد با اردشیر اول ساسانی اشاره می شود و به مقاومت ارمنیان در مقابل ساسانیان اشاره دارد. در بخش های بعدی کتاب آگاتانجلوس به زندگی نخستین مبلغان مسیحی در ارمنستان و ذکر رنج ها و مشکلات ایشان می پردازد. آگاتانجلوس به گریگور مقدس و هرپسیمه از دیگر مبلغان مسیحی می پردازد و شرح ابعاد زندگی ایشان صفحات زیادی از کتاب را به خود اختصاص می دهد. در کنار مطالب فوق اطلاعاتی از جغرافیای ارمنستان، خاندان های قدرتمند و با نفوذ و همچنین اساطیر ارمنی در اختیار خواننده قرار می گیرد.

با توجه به محتوای کتاب آگاتانجلوس می توان اینگونه پنداشت که هدف وی نوعی قهرمان سازی از مبلغان مسیحی ارمنستان بوده است. هیچگاه تیرداد که کتاب به دستور او به نگارش درآمده را نمی توان قهرمان کتاب آگاتانجلوس معرفی کرد. حتی در برخی موارد تیرداد به شخصیت منفی و ضدقهرمان کتاب تبدیل می شود. ۱۱ پرداختن بیش از حد به گریگور باعث شد تا مورخان دیگر ارمنی همچون لازار فارپی و سبئوس هرگاه به اثر آگاتانجلوس اشاره کرده اند آن را کتاب گریگوریس بنامند در واقع این عنوان تا مدت ها به کتاب آگاتانجلوس اطلاق می شد تا اینکه به تدریج عنوان تاریخ آگاتانجلوس یا تاریخ ارمنیان جای عنوان پیشین را گرفت. از نظر شناخت تاریخ ساسانیان کتاب وی با توجه به اینکه به نبردهای اشکانیان ارمنستان و اردشیر ساسانی اشاره دارد (به رغم بزرگ نمایی هایی که در این زمینه دیده می شود) حائز اهمیت است. نویسنده مقاومت چندین ساله خسرو را در ارمنستان در مقابل قدرت نوحاسته ساسانی به صورت پیروزی های چشمگیر بر اردشیر نمایانده است. انتقادی که بر نوشته آگاتانجلوس وارد است این نکته است که اگر شکست های ایرانیان ساسانی به شدتی بوده که دشت و راه را از مردگان ایرانی پوشانده پس چرا خسرو پادشاه ارمنستان بدون دنبال کردن مدعی فراری به ارمنستان بازگشته است. در کنار اغراق ها می توان آگاهی هایی نیز به دست آورد. به عنوان نمونه یکی از قسمت های کتاب به چگونگی ویرانی پرستشگاه های کهن و ساختن کلیسا ها به جای آن اشاره دارد. از این جهت تاریخ ارمنیان منبعی ارزشمند برای آگاهی از اساطیر ایزدان و آداب و رسوم کهن است. علاوه بر این با مقایسه اسامی خدایان با ایزدان ایرانی مشاهده می شود که همه نام ها ریشه ایرانی دارند و تنها با نام محلی ارمنی ذکر شده اند. ایزدانی مانند آرامزد (=اورمزد) یا وهاگن (=وهرام). ۱۲

به هر ترتیب کتاب تاریخ ارمنیان همچون سایر منابع کهن ارمنی به دلیل موقعیت ارمنستان و روابط آن با ایران در دوره باستان از ارزش فراوانی برخوردار است و خصوصاً شناخت دوره اشکانی و ساسانی بدون مراجعه به این اثر و البته سایر آثار مورخان ارمنی کاری ناتمام به نظر می رسد.

• لازار فارپی

لازار فارپی (فاربی = فارابی) از روحانیون و نجبای ارمنی در سده پنجم و ششم میلادی بود. مورخی عالی مقام در دستگاه حکومتی ارمنستان که در سال ۵۰۴ میلادی نگارش تاریخ ارمنستان خود را به پایان رسانده و در آن کتاب وقایع سال های ۳۸۸ تا ۴۸۵ میلادی را مورد اشاره قرار داده است.

وی در نگارش تاریخ خود سعی در رعایت بی طرفی داشته و برخلاف برخی دیگر از مورخین ارمنی همچون وردن (مولف تاریخ وردن) و الیزه وارداپت مولف جنگ ارمنیان وقایع سال های ۴۳۹ تا ۴۵۱ که آثار خود را از روی تعصب به نگارش درآوردند، فارپی در اثر خود تلاش داشت از جاده بی طرفی خارج نشود. ۱۳ فارپی در کتاب خود اشاراتی نیز به حوادث ایران در سنوات مذکور دارد و از این نظر منبع خوبی برای شناسایی تاریخ ایران آن ایام است. ۱۴ فارپی حدود نیم قرن پس از ابلاغ فرمان مهر نرسی به نجبای ارمنستان آن اعلامیه را ذکر می کند. می دانیم که پیشرفت آیین مسیحیت در ارمنستان باعث اضطراب دولت ایران شده بود و زمامداران ایران دریافته بودند که تا اختلافات مذهبی در بین است صاحب ارمنستان امری ناپایدار و بی ثبات خواهد بود و مهر نرسی در این زمینه شخصاً طرفدار اجرای فشار و تضييق بود. فارپی در نقل فرمان مهر نرسی از زبان وی می نویسد: ... ما اصول دیانت خود را که متکی بر حقیقت و مبتنی بر اساس و قواعد محکم است نوشته و برای شما فرستادیم. میل داریم شما که وجودتان برای این کشور تا این اندازه مفید و برای ما تا این حد عزیز است کیش مقدس و حقیقی ما را بپذیرید و دیگر در آن دیانت که همه می دانیم باطل و بی فایده است باقی نمانید. بنابراین پس از استحضار این فرمان بدون اینکه خیالات دیگری در خاطر خطور دهید باید اصول دیانت ما را به طیب خاطر بپذیرید. ما هم در راه موافقت تا آنجا پیش آمدیم که به شما اجازه دادیم که دیانت موهوم خود را که تا امروز موجب خرابی کار شما شده است برای ما بنویسید. اگر شما با ما هم اعتقاد شوید گرجیان و آلبانی ها یارای آن را نخواهند داشت که از فرمان ما سرپیچی کنند و روی برگردانند. ۱۵

لازار فارپی همچنین در ادامه برای ما روشن می کند که اسقف های مسیحی و روحانیون ارمنی جمع شدند تا در باب نامه مهر نرسی اظهار نظر کنند. لازار نام حضار آن مجلس را ذکر کرده و معلوم می شود ماخذ معتبری در دست داشته است. جوابی که به این نامه داده شده است نیز در اثر لازار آمده است... ما هنگامی که در حضور شاهنشاه بودیم مغان را که مقنن شما به شمار می روند مورد استهزا قرار دادیم. حال نیز اگر ما را مجبور کنید که نوشته های آنان را بخوانیم همچنان به استهزای آنان خواهیم پرداخت. از اینجا است که ما برخلاف امری که کردید اصول دیانت خود را ننوشته و به نزد شما نخواهیم فرستاد. ما شریعت ناپاک شما را لایق خواندن و اندیشیدن ندانسته ایم. ما خدای یکتا را عبادت می کنیم که آسمان ها و زمین و هر چه در آنها است آفریده اوست. ۱۶ در مجموع از گزارش های لازار فارپی می توانیم به روابط ایران و ارمنستان و خصوصیات جوامع مذهبی هر دو و قدرت مغان در جامعه ساسانی پی ببریم. از این منظر لازار فارپی صاحب یکی از منابع مهم در زمینه شناخت ساسانیان است.

سبئوس ارمنی یکی دیگر از مورخان ارمنی است که از آثار وی می توان به اطلاعات پیرامون ایران عهد ساسانی دست یافت. وقایع نامه سبئوس ابتدا به لشگرکشی های هرقل امپراتور روم به ایران اشاره می نماید و به اختصار وقایع ایران را از زمان پیروزی تا سال ۵۵۹ ذکر کرده و راجع به پنجاه سال اخیر عهد ساسانی و آغاز تسلط اعراب مفصل تر نوشته است. ۱۷. اگر موسی خورنی در زمینه جغرافیای ساسانی و آگاتانجلوس اطلاعات ارزشمندی از ادوار نخست و میانه تاریخ ایران را به ما می دهد وقایع نامه سبئوس ادوار پایانی حکومت ساسانی را پوشش می دهد و حتی دامنه آن تا اوایل دوره اسلامی نیز می رسد. چنانکه می دانیم قدیمی ترین ماخذ موجود تاریخی که نام پیامبر اسلام در آن آمده نیز همین وقایع نامه سبئوس است. ۱۸. از این نظر سبئوس حائز اهمیت فراوان در شناخت دوران پایانی حکومت ساسانی است. در باب حمله اعراب به ایران روایات مورخان ارمنی با آنچه در روایت عربی نقل شده است هم از حیث تاریخ و هم از حیث جزئیات تفاوت دارند. مثلاً در روایت سبئوس نقل شده است که در واقعه قادسیه بالغ بر چهار هزار نفر ارمنی تحت فرماندهی سرداران خویش در سپاه رستم سردار معروف ایرانی بوده اند. ۱۹. در مجموع سبئوس کمک فراوانی به محقق تاریخ ساسانیان از جهت آشنایی با دوران پایانی این سلسله می نماید و از این منظر از منابع بسیار مهم در این رابطه است. علاوه بر چهار مورخ یاد شده مورخان دیگری نیز بوده اند که آثاری در زمینه تاریخ ارمنستان ارائه داده اند که البته اطلاعاتی از ایران باستان نیز از آنان مستفاد می گردد. از تواریخی که برای سرگذشت ایران باستان مورد توجه است می توان از کتاب هجوم عرب تالیف لووند «معروف به گوته قرن هشتم میلادی» نام برد. همچنین تواریخ متاخرتر از او مثل تاریخ ارمنستان توماس آرتسرونی (قرن دهم) و تاریخ آلبان ها تصنیف موسی کالانک واسی (قرن دهم) و تاریخ ارمنستان آسولیک (قرن یازدهم) و ترجمه ارمنی تاریخ میشل سریانی (قرن دوازدهم) و امثال این تواریخ مورد توجه هستند. پاتکانیان در کتاب خود مندرجات تمام این کتب را مورد استفاده قرار داده است. ۲۰. یکی از مورخین ارمنی دیگری که بر روی آرا و اندیشه های زرتشتیان کار کرد از نیک کولب Eznik de kolb بود که در حدود سنوات ۴۴۵ تا ۴۴۸ میلادی کتاب خود را که موسوم به رد بر فرقه ها بود تالیف کرد و مشتمل بر مطالبی راجع به آرای زرتشتیان آن عصر است. ۲۱. از مورخین دیگر باید به زنوب گلاگی اشاره کنیم که ارامنه او را از مورخین ملی خود می دانند. این مورخ متعلق به سده چهارم میلادی بود و در آغاز در گلاگ سوریه می زیست اما از آنجا به کاپادوکیه مهاجرت کرد. آثار او به سریانی نوشته شده است و به

تاریخ دارون معروفند. ۲۲ در مجموع مورخان زیادی در ارمنستان وجود داشته اند که چه به طور مستقیم و چه به عنوان منابع دست دوم می توانیم از آثارشان به اطلاعات مفیدی از ایران عصر ساسانی دست یابیم. آثاری که اگر وجود نداشتند بدون شک شناخت تاریخ ساسانیان برای محقق معاصر بسیار سخت تر بود. خلاصه کلام اینکه ارمنستان از دیرباز با ایران دارای مشترکات فرهنگی و تاریخی بوده و ایرانیان و آرامنه را نمی توانیم دو ملت جدا از هم بدانیم. از این نظر با شناخت ارمنستان می توانیم به شناخت نسبی از ایران نیز دست یابیم و بالعکس.

در اهمیت منابع ارمنی باید بدانیم که تحقیق و کنکاش در هر دوره تاریخی برای هر سرزمینی مواد خامی نیاز دارد که این مواد خام و دستمایه های تحقیق یا سبقه داخلی دارند و یا از اطراف و اکناف آن سرزمین و دوره توسط دوستان و دشمنان ایشان ثبت شده اند.

شناسایی تاریخ پرفراز و نشیب ایران باستان نیز از این قاعده مستثنا نبوده و یکی از کلیدهای شناخت بهتر آن دوران منابع ملل و اقوام همجوار ایران از جمله منابع ارمنی در این رابطه است.

اتفاقاً منابع ارمنی در این زمینه و برای آن دوره به خصوص اهمیت ویژه ای دارند زیرا در بدو تشکیل امپراتوری ساسانی شاهد بازماندگان رقبای اشکانی ایشان در ارمنستان هستیم که در بدو امر به جبهه گیری در مقابل ساسانیان نیز پرداختند و تا مدت ها تهدیدی برای ساسانیان محسوب می شدند.

یکی دیگر از مواردی که ارمنستان و منابع ارمنی را برای شناخت ساسانیان برجسته می نماید ترویج مسیحیت و رسمی شدن آن در این سرزمین است.

در طول تاریخ همجواری دو ملت روابط سیاسی هرچند دستخوش تحولات اساسی گردید اما روابط فرهنگی فارغ از این محدودیت ها و تحریم ها همواره وجود داشت و اینگونه است که تا به امروز نیز شاهد استمرار این روابط هستیم. حتی می دانیم مهاجرت جلفانشینان در عصر صفوی نیز با تمامی چشم انداز و انگیزه سیاسی این کار دارای سابقه قبلی بوده و اینگونه نبوده که ارمنی ها هیچ گونه شناخت قبلی از ایران و ایرانی نداشته باشند.

بدین سان است که با در نظر گرفتن حدود فرهنگی ایران و نه مرزهای مصنوعی سیاسی طول تاریخ شاید حتی تفکیک این دو فرهنگ از یکدیگر بسیار سخت بنماید. ایرانیان و آرامنه قرن ها است که در کنار هم به خوبی روزگار می گذرانند و آرامنه ایران نیز ایرانیانی هستند از نژاد ارمنی با دیانت مسیحی.